

مبانی معرفت‌شناختی نظام انقلابی تمدن‌ساز

محمدجواد پیرمرادی^۱

اولین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن‌ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

چکیده

هدف این نوشتار تبیین مبانی معرفت‌شناسی نظام انقلابی تمدن‌ساز مطلوب است که آسیب‌های سایر نظام‌های انقلابی را نداشته باشد و در عین حال در مقابله با نظام سلطه جذاب و مبتنی بر فطرت انسانی و قابل عرضه جهانی باشد. برای تأسیس و استمرار نظام انقلابی تمدن‌ساز، روش‌های عادی کسب معرفت مانند عقل و تجربه و شهود در عین ضرورت، کافی نیستند و باید با استفاده از این روش‌ها، به روشی که پیامبران الهی به آن مجهز بودند، یعنی وحی نیز متمسک شد. چون آن روش از اتصال مستقیم پیامبر با سرچشمه هستی حاصل می‌شود، اعتماد و اطمینانی که برای نظام انقلابی شرط اصلی است از این روش حاصل می‌شود. به همین دلیل پیامبران هرگز به‌رغم فشارهای گسترده طواغیت، در انقلابی عمل کردن تردید نکردند. بنابراین نظام انقلابی تمدن‌ساز بدون الگوگیری از وحی امکان‌پذیر نیست. رمز به بن‌بست رسیدن نظام‌های انقلابی مارکسیستی در همین بود. انقلاب بدون الگوگیری از وحی، بی‌ریشه و ابتر است. تمدن ماده‌گرا ممکن است امکانات رفاهی برای بشر فراهم کند، ولی انسانیت او را به ابزاری در خدمت رفاهش درمی‌آورد و انسان را از خود بیگانه می‌سازد. تمدن مادی‌گرای غرب فرهنگ دینی را برای رسیدن به منافع مادی استحاله می‌کند. تنها راه مقابله با این تمدن، تمسک به فرهنگ و سبک زندگی برگرفته از وحی است. نورانیت عقل نیز در پرتو وحی تقویت می‌شود. اگر علم تجربی به بشر سرعت می‌دهد، بدون وحی این سرعت سبب تسریع در انحراف از صراط مستقیم خواهد شد. عرفان و شهود بدون وحی نیز به انزوای از خلق و سکوت در برابر ستمگران جهانی بدل می‌شود. نمونه‌اش بودیسم است. در این مقاله معرفت‌شناسی و حیانی به‌عنوان مهم‌ترین پایه معرفتی نظام انقلابی تمدن‌ساز معرفی شده است. محقق در این مطالعه اکتشافی با روش تحلیلی کیفی اسنادی را که به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری کرده است بررسی و تحلیل می‌کند.

کلیدواژگان

معرفت‌شناسی، نظام انقلابی، تمدن نوین اسلامی، پوزیتویسم، انقلاب اسلامی.

۱. دانشیار دانشگاه جامع امام حسین(ع)، مرکز علم و فناوری اسلامی.



بیان مسئله

انقلاب اسلامی در شرایطی ظهور کرد و منجر به تأسیس نظام سیاسی انقلابی شد که نظام‌های سیاسی جهان به‌رغم اختلافات بر سر منافع مادی و تقسیم جغرافیای جهان، بر الگوی سکولاریسم به‌عنوان راهنمای عمل نظام سیاسی متفق‌القول بودند؛ چون دوران دین را تمام‌شده می‌دانستند. اما انقلاب اسلامی در این نحوه اداره جامعه و در تئوری پایه آن یعنی پایان عصر دین چالشی جدی ایجاد کرد. انقلاب اسلامی عملاً نشان داد نه تنها دوران دین تمام نشده، بلکه بازگشت دوباره به سوی آرمان انبیا: آغاز شده و انقلاب اسلامی سندی آشکار بر این بازگشت است. سکولاریست‌ها به دلایلی که در ادامه مقاله خواهد آمد بر اساس معرفت‌شناسی خاص، به تمدنی دست یافتند که توانسته است به لحاظ مادی خدماتی را به بشر ارزانی دارد و سرعت و ثروت و قدرت و ضریب سلامت را برای بشر بالا ببرد، و هرچند به لحاظ معنوی هویت آدمی را تحریف و او را با مشکلات عدیده روحی و روانی درگیر کرده، همان خدمات مذکور که در پرتو فاصله گرفتن از کلیسا و در نتیجه پیشرفت علم و تکنیک به دست آمده، اسباب تبلیغات ضد دین و به نفع سکولاریسم در غرب شده است؛ به‌گونه‌ای که تئوریسین‌های غرب رمز پیشرفت را در دوری از مکتب انبیا: و نوعی استقلال بشر از آسمان می‌دانند. انقلاب اسلامی از همان آغاز ظهور با شعارهای متفاوت نه شرقی نه غربی با تأسیس نظام انقلابی جمهوری اسلامی، به هدف تمدنی نوین که در راستای هویت و فطرت بشر باشد، حرکت خویش را آغاز کرد و اکنون در آستانه گام دوم درصدد تئوری‌سازی و ارائه نقشه راه رسیدن به آن است و به تعبیر امام‌المسلمین «مقدمه تمدن نوین اسلامی الگو شدن در معنویت، در پیشرفت علمی، در پیشرفت فنی، در توسعه عدالت اجتماعی، در پیشرفت اقتصادی و خلاصه یک جامعه اسلامی الگو که مردم در آن خوشبخت‌اند، احساس امنیت می‌کنند، احساس آرامش می‌کنند، به سمت اهداف عالی خود پیش می‌روند، خدا را عبادت هم می‌کنند، پیشرفت دنیوی هم نصیب آنها می‌شود، ملت ایران دنبال یک چنین جامعه‌ای است» (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار با مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی در تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۸). هدف انقلاب اسلامی تبدیل ایران به کشوری پیشرفته، قدرتمند، شریف، در مقابل قدرت‌های پلید و لئیم معاصر، صاحب اندیشه‌های جدید در مسائل بشری و در مسائل بین‌المللی و برافرازنده پرچم تمدن نوین اسلامی است (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار با نخبگان علمی جوان در تاریخ ۱۳۹۵/۷/۲۸).



به‌راستی مبانی معرفت‌شناختی چنین نظامی چیست و با کدامین معرفت‌شناسی می‌توان به تمدنی متفاوت با تمدن مدعی و پرطمطراق غرب جدید، که در واقع پر از آسیب‌های روحی و معنوی و فرهنگی و اخلاقی برای بشر است رسید؟ برای پاسخ به این پرسش که نشان از ماهیت اکتشافی تحقیق دارد، محقق با روش تحلیلی کیفی اسنادی را که به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری کرده است بررسی و مطالعه می‌کند.

در این راستا لازم است تفاوت نظام انقلابی با تمدن رقیب از منظر مبانی معرفت‌شناختی، که بر همه مبانی دیگر چنان‌که خواهیم گفت تقدم دارد تبیین شود تا زمینه برای تدوین نقشه راه رسیدن به تمدن نوین اسلامی فراهم آید؛ زیرا در واقع مبانی معرفت‌شناختی این نظام، چهارچوب نظری برای حرکت به سمت هدف آرمانی انقلاب اسلامی، یعنی تمدن نوین اسلامی است. لذا ابتدا باید نظام انقلابی معرفی شود.

نظام انقلابی چیست؟

برای بیان چستی مبانی معرفت‌شناختی نظام انقلابی تمدن‌ساز، ابتدا باید مفهوم نظام انقلابی را که در این مقاله مفهومی کلیدی است روشن کنیم. در این نوشتار نظام انقلابی، با توجه به تعریف ویژه‌ای که برای مفهوم انقلابی از امام‌المسلمین وام گرفته‌ام، به‌عمد در برابر نظام سیاسی سکولار اخذ شده و نظام‌های سیاسی به سکولار و انقلابی تقسیم شده است. نظام سیاسی سکولار (اعم از جمهوری و سلطنتی) نظامی است که مدیریت آن بر اساس خواست نفس اماره است: هرچند از علم و عقل نیز در این نظام استفاده می‌شود، علم و عقل به‌عنوان ابزارهایی در خدمت نفس اماره و توجیه‌گر خواست‌های آن است. اما نظام سیاسی انقلابی نظامی است که مدیریت آن تنها به دست پروردگار عالم یا نماینده خداوند در زمین باشد. به زبان دیگر در این تحقیق منظور از نظام انقلابی نظام سیاسی‌ای است که تمام اندیشه‌ها و رفتارها و ارزش‌ها و بایدها و نبایدهایش برگرفته از مکتب انبیا: باشد که عبارت است از تسلیم در برابر فرمان خداوند و به تعبیر قرآن کریم «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ» (حشر: ۷).

در مقطعی از تاریخ معاصر نظام‌هایی سیاسی ظهور کردند که خود را انقلابی می‌نامیدند، مانند نظام‌های مارکسیستی. هرچند این نظام‌ها به دلیل تحرکاتی که ضد نظام سرمایه‌داری داشتند، متصف به صفت انقلابی شدند، در واقع انقلابی نبودند؛ زیرا بر اساس منطق قرآنی انقلابی و



مبارز یعنی موحد. توحید حقیقی یعنی مبارزه مستمر با طواغیت و نظام انقلابی واقعی یعنی نظام توحیدی تا حذف کامل هندسه قدرت طواغیت از نقشه جهانی، باید مبارزه با ستمگران و دشمنان حق را ادامه دهد و مبارزه و استمرار آن و مقاومت در برابر فشارهای گسترده دشمنان حق، بدون باور به مبدأ و معاد و بدون گام گذاشتن در مسیر انبیا؛ شدنی نیست. اساساً در مکتب انبیا؛ که همان اسلام است، فلسفه بعثت از طریق مبارزه با طواغیت محقق می‌شود؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶). به همین دلیل چنین نظامی به محض ظهور، طواغیت را به خشم می‌آورد: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ... لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» (فتح: ۲۹) و از همان آغاز با مقابله سخت و نرم طواغیت مواجه می‌شود. این مسئله، هم در تاریخ مبارزات انبیا: قابل مشاهده است و هم در تاریخ انقلاب اسلامی؛^۱ اما نظام‌های مارکسیستی به‌رغم انتقاد از نظام سرمایه‌داری و غیرانسانی و ناعادلانه خواندن آن، در دشمنی با خدا و مکتب انبیا: با آنها اشتراک نظر داشتند.

اینکه دانیل پایپس، از مشاوران شورای امنیت ملی امریکا در دوران نومحافظه‌کاران، گفت: «چالش بنیادگرایان اسلامی نسبت به غرب ژرف‌تر از چالش با کمونیست‌هاست: کمونیست‌ها صرفاً با سیاست‌های ما مخالف بودند و نه با کل جهان‌بینی، شیوه لباس پوشیدن، شیوه عبادت و شیوه همسرگزینی ما» (منصوری، ۱۳۹۳)، به لحاظ کارشناسی سخنی درست است. اسلام و نظام انقلابی مبتنی بر آن ذاتاً با بنیادهای تمدن و فرهنگ غرب جدید مخالف است و آن را غیرانسانی و طاغوتی می‌داند که باید تا حذف کامل آن، مبارزه را ادامه داد. شاید بعضی دیدگاه‌های مارکسیست‌ها راجع به دین مانند افیون شمردن دین تحت تأثیر اندیشه و رفتار نادرست کلیسا در باب دین قابل درک باشد، ولی تبیین مبارزه و مفاهیمی چون عدالت و اخلاق و انسانیت بدون توحید بی‌معناست؛ چنان‌که امام‌المسلمین می‌فرماید: «اندیشه توحید پروردگار پیام همه انبیاست؛ چون بر مبنای توحید، حکومت حق و عدل و برابری و برادری انسان‌ها منطقی و حق جلوه می‌کند. اگر باور به توحید و وحدانیت خدا و وجود خدا وجود نداشته باشد، هیچ منطقی نیست که انسان‌ها را به لزوم برابری حقوق میان افراد بشر

۱. کشف مشابهت برخوردهای سخت و نرم طاغوت‌ها ضد پیامبران و انقلاب اسلامی خود تحقیقی مستقل می‌طلبید، ولی به‌اختصار به بعضی موارد اشاره می‌کنم: تخریب شخصیت پیامبران با اتهام جادوگری و سحر و بازگرداندن مردم به عقب و ترویج خشونت و آوارگی برای مردم، دور کردن مردم از دین آبا و اجدادی، از برخوردهایی نرم هستند. درگیری نظامی با انبیا، قتل و کشتار پیامبران و پیروان آنها و شکنجه و اذیت و آزار مؤمنان، تحریم و محاصره اقتصادی برخوردهایی از جنس سخت هستند که ضد پیامبران و مؤمنان صورت گرفته است. شبیه همین برخوردها ضد انقلاب اسلامی نیز از آغاز پیروزی مشهود است: علاوه بر اقداماتی سخت چون کودتا و جنگ‌های داخلی و خارجی و تحریم اقتصادی و نظامی و صنعتی و دارویی و علمی، از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی رهبران و پیروان آن متهم به خشونت‌طلبی و جنگ‌طلبی و تروریسم و حمایت از تروریسم و تحریف دین و مخالفت با پیشرفت از سوی همه قدرت‌های ستمگر جهانی شده‌اند.



قانع سازد. کدام فکر و فلسفه‌ای است که می‌تواند انسان را خاضع و قانع کند که میان افراد نژادهای مختلف واقعاً تفاوت ارزشی وجود ندارد؟» (مجموعه بیانات امام خامنه‌ای: ۳۸۸).

انبیای الهی با تکیه بر آموزه توحید و مخاطب قرار دادن عقل و فطرت انسان‌ها و بسیج کردن انگیزه‌های اصیل و ریشه‌دار در عقل و جان آدمیان، نه تنها جوامع را ضد ستم و فساد شوراندند، بلکه ابتدا خود حقیقی انسان‌ها را ضد خود جعلی و کاذبشان به مبارزه طلبیدند. در بیشتر انقلاب‌هایی که در چند قرن اخیر در کشورها و جوامع مختلف روی داده، نوعاً انگیزه‌های طبقاتی، سودطلبانه و اجتماعی، منجر به شورش و سرنگونی نظام حاکم شده است. از این رو نظام‌هایی که پس از انقلاب به قدرت رسیده‌اند، بیشتر همان ستم‌ها و اهداف ستمکارانه پیشینیان را در صورت‌های جدید و فریب‌کارانه ادامه داده‌اند؛ اما انقلاب‌هایی که در طول تاریخ به دست انبیا و اولیای الهی پدید آمده، ریشه در فطرت توحیدی انسان‌ها داشته و بر انگیزه‌های عمیق دینی و انسانی آدمیان تکیه کرده است. از این رو هرگز به ضد خود تبدیل نشده و با ماهیتی انسان‌دوستانه ادامه یافته، مقاطع مختلف تاریخ بشر را درنوردیده و هنوز هم روشنی‌بخش دنیای پر از ظلم و جور کنونی است (بیانات امام خامنه‌ای، ۱۳۶۹: ۱۰۴-۱۰۵).

بنابراین بدون اعتقاد به خدا و جهان پس از مرگ و تصور هدف متعالی برای زندگی بشر، مبارزه و انقلاب اساساً بی‌معناست. یکی از عوامل موفقیت فرد انقلابی این است که از شهادت در راه اهداف متعالی‌اش ترسی ندارد؛ زیرا شهادت را نوعی زندگی در محضر پروردگار و مصداق «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹) می‌شمارد.

برای مارکسیست ملحد بی‌اعتقاد به خدا و جهان پس از مرگ، منطقاً کشته شدن در مبارزه نوعی انتحار تلقی می‌شود و در واقع حماقت است؛ زیرا بدون ایمان به خدا هیچ عاملی نمی‌تواند انسان‌ها را به هم پیوند زند و ایثار جان و مال، تنها در سایه ایمان به خدا و جهان پس از مرگ معنا دارد. ایمان به خداوند است که انسانیت انسان را شکل می‌دهد و ایثار جان یا شهادت را توجیه می‌کند، وگرنه در دنیای حیوانات قانون طبیعت یعنی تنازع بقا حاکم است نه ایثار. اگر اعتقاد به خدا و جهان پس از مرگ وجود نداشته باشد، شهادت بی‌معنا می‌شود؛ زیرا شهید کسی است که در راه خدا و برای مبارزه با طواغیت و دشمنان خدای تعالی و انبیای عظامش کشته شود و چنین کسی هرگز نمی‌میرد؛ چنان‌که خدای سبحان می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (بقره: ۱۵۴). بنا براین همواره پیروز است و شکست در قاموس انسان مؤمن وجود ندارد.

اما نظام‌های مارکسیستی که در قرن بیستم برای مدتی به‌عنوان نظام‌های انقلابی مد شده بودند و تحرکاتی نیز در بعضی نقاط جهان از جمله کشور خودمان داشتند، چون بر مبنای معرفت‌شناسی غلطی استوار بودند و طبعاً در هستی‌شناسی ماده‌گرا و در انسان‌شناسی نیز انسان را حیوان ضعیف فاقد قدرت اراده و محکوم جبر تاریخ و بدون آینده روشن می‌دیدند و به لحاظ نظری به‌شدت گرفتار نظام اندیشگی ناسازگار و خودمتناقض بودند، در عمل نیز نتوانستند فشار طرف مقابل را تحمل کنند و دوام نیاوردند و امروزه دیگر به‌ندرت می‌توان کسی را پیدا کرد که نظام مارکسیستی را به‌عنوان نظام الگوی انقلابی بپذیرد.

تعریف مبانی معرفت‌شناختی

نظام‌های سیاسی انقلابی و غیرانقلابی، دارای مبانی نظری و فلسفی گوناگونی چون مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و فرهنگی هستند. در همه این مبانی، مبنای معرفت‌شناسی تقدم منطقی دارد و در واقع تفاوت در مبنای معرفت‌شناختی است که منجر به تفاوت در مبنای هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و فرهنگ و سبک زندگی می‌شود. بنابراین منطقاً بحث از مبانی معرفت‌شناختی اولویت دارد.

در معرفت‌شناسی از روش‌های کسب معرفت و روش‌های تحقیق سخن می‌گویند. روش‌های عادی کسب معرفت یا تحقیق که از یونان قدیم تاکنون به آن توجه شده، به دو روش قیاسی و استقرایی یا به‌عبارت‌دیگر به دو روش عقلی و تجربی تقسیم شده است. اما دو روش خاص دیگر در نظام انقلابی برای کسب معرفت وجود دارد که به عمومیت دور روش مذکور نیستند: یکی روش درون‌بینی یا شهود است که به انسان معرفت‌هایی می‌دهد که با روش عقلی و تجربه حسی درک‌شدنی نیستند، مانند علم انسان به حالات درونی خودش، علم به درد و رنج و شادی و عشق و نفرت؛ روش دیگر که به‌طور کلی با آن سه روش متفاوت است، روش خاص انبیا: است که وحی نام دارد. پیامبر اسلام (ص) پیش از بعثت به هر سه روش اول مجهز بودند، ولی خداوند درباره ایشان می‌فرماید: «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (ضحی: ۷). مرحوم استاد شهید مطهری در تفسیر این آیه می‌فرماید: «رسول خدا(ص) قبل از آنکه به مقام نبوت برسد، یک فرد عادی بود که مثل بقیه مردم از عقل و شهود و تجربه حسی برخوردار بود، ولی با این وصف خداوند در مقایسه با زمانی که مجهز به وحی شده است از وضعیت قبل از وحی به ضال و گمراهی تعبیر می‌کند. معنای این سخن این است



که وحی یک امکان معرفتی جدید است که تنها در اختیار انبیا قرار می‌گیرد و آن‌قدر برای پیامبر (ص) معرفت‌بخشی بالایی دارد که وقتی به آن مجهز است مرحله قبلی در قیاس با این مرحله برای او گمراهی است» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۸: ۶۱۶-۶۱۷).

به همین دلیل است که به‌رغم اینکه انسان‌ها به سه منبع معرفتی قبلی مجهزند، بازهم خداوند وحی را برای هدایت آنها می‌فرستد. معنایش این است که اولاً آن سه منبع معرفتی گرچه برای هدایت بشر لازم‌اند، کافی نیستند؛ ثانیاً بشر با وحی می‌تواند به مراحل از کمال دست یابد که بدون آن هرگز قابل دسترسی نیست. پس مردم برای رشد و رسیدن به کمال مطلوب، نیازمند این منبع معرفتی هستند و ناگزیر برای استفاده از آن، باید به انبیا: مراجعه کنند. بی‌اعتنایی به آموزه‌های انبیا(س) و پیروی از نفس اماره در طول تاریخ همواره وجود داشته است، ولی در عصر جدید به دلیل اندیشه‌های خرافی و رفتارهای غیرشرعی کلیسا درباره اهل علم از سویی و احساس استغنا بر خاسته از قدرت مکتسب از پیشرفت در علم و تکنیک از سوی دیگر، این بی‌اعتنایی و فاصله گرفتن از دین شدت گرفته و این امر مشکلات بزرگ‌تری را برای انسان معاصر ایجاد کرده است که دگرگونی در این وضعیت را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

مبانی معرفت‌شناختی تمدن غرب

تا آغاز رنسانس در غرب روش غالب برای کسب معرفت روش قیاسی یا عقلی بود و به روش استقرایی یا تجربی اعتنایی نمی‌شد. اما از رنسانس به بعد، به دنبال انتقادهای دکارت فرانسوی از روش قیاسی و تقویت روش استقرایی از سوی بیکن انگلیسی، روش غالب برای تحقیق و کسب معرفت روش استقرایی شد. غلبه روش استقرایی پیشرفت گسترده علم تجربی و اختراع ماشین و انقلاب صنعتی را به دنبال داشت. انقلاب علمی و صنعتی و جایگزینی ماشین به جای دست و پا و چشم و سایر اعضا و جوارح انسان که منجر به افزایش سرعت، ثروت، قدرت، بالا رفتن ضریب سلامت و بهداشت، کوتاه شدن فاصله‌ها و... در میان بشر شد، موجب پیدایش مکاتب فلسفی گوناگونی شد که از جمله آنها مکاتب معرفت‌شناختی علم‌گرایی، تجربه‌گرایی و اثبات‌گرایی است.

بر اساس علم‌گرایی، تنها علم تجربی همه مسائل و مشکلات بشر را حل می‌کند. بر اساس تجربه‌گرایی، تنها روش کسب معرفت، تجربه حسی است. بر اساس اثبات‌گرایی، اگر مسئله‌ای با روش تجربی حل نشد، بی‌معنا یا غلط است.



گرچه پرداختن به استقرا و استفاده از مشاهده و تجربه حسی و علم تجربی پیشرفت‌های مادی عظیمی برای جامعه غرب حاصل کرد و آنها را بر طبیعت مسلط گردانید و بسیاری از مشکلات مادی آنها را حل کرد، به واسطه مکاتب فلسفی معرفت‌شناختی تقلیل‌گرای مذکور و تعمیم همین روش‌های معرفت‌شناختی به شناخت انسان و سبک زندگی و فرهنگ و در نتیجه پیدایش علوم انسانی تجربی جدید، و به تعبیر امام‌المسلمین، «علوم مسموم» (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار با طلاب و فضلا و استادان حوزه علمیه قم در تاریخ ۱۳۸۹/۷/۲۹)، علاوه بر مشکلاتی چون ناامنی جسمانی مانند جنگ و کشتار انسان‌ها، مشکلات روحی و روانی و هویتی وحشتناکی برای بشر به ارمغان آورد که هم در خود غرب بسیاری از نخبگان و درمندان را به چاره‌اندیشی و هم پیروان انقلاب اسلامی را ناگزیر به اندیشه برای تمدنی جایگزین واداشته است که آسیب‌های تمدن موجود را نداشته باشد. اصولاً انقلاب اسلامی به همین منظور و به هدف احیای برنامه انبیا، که تحت تأثیر اندیشه‌های خرافی و عملکرد کلیسا و معرفت‌شناسی تجربه‌گرایانه به محاق رفته بود، پدید آمد تا تمدنی نوین را بر بنیاد فرهنگ و سبک زندگی نبوی یا به تعبیر دقیق‌تر بر پایه اندیشه توحیدی بنا کند؛ چنان‌که امام فرزانه ما می‌فرماید: «هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد يك تمدن نوین اسلامی است. پیشرفت همه‌جانبه و نه تک‌بعدی شاخصه تمدن نوین اسلامی است؛ تمدنی که هم در بعد سخت‌افزاری و هم در بعد نرم‌افزاری پیشرفته باشد، یک‌بعدی نباشد، به تمام ابعاد وجودی انسان توجه داشته باشد. تمدن جدید غرب یک‌بعدی است و فقط جنبه‌های مادی و سخت‌افزاری را پیش برده است و به لحاظ فرهنگی و نرم در ضعف مفرط به سر می‌برد؛ بلکه می‌توان گفت در حال احتضار است» (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۲۳).

فرهنگ و تمدن غرب جدید به دلیل ابتنایش بر معرفت‌شناختی علم‌گرایانه و تجربه‌گرایانه و پوزیتیویستی و در نتیجه حذف باورهای توحیدی و فرهنگ برخاسته از آن، به شدت با ساختار روحی و فطرت بشر در تعارض است. به همین دلیل، تقابل بنیادین با انقلاب اسلامی دارد، اما به دلیل اینکه طواغیت بزرگ جهانی و حکومت‌های سکولار سرمایه‌پرست جهانی گردانندگان این تمدن هستند، رقیب میدانی برای نظام انقلابی تمدن‌ساز نیز شمرده می‌شود. اما اکنون که بشر معاصر با آثار مخرب تمدن جدید دست و پنجه نرم می‌کند، اگر شاهد تمدنی خدامحور و اخلاقی و عدالت‌محور و هماهنگ با فطرت الهی انسان‌ها باشد، قطعاً



عطای فرهنگ و تمدن ماده‌گرای غیرانسانی موجود در غرب را به لقایش خواهد بخشید. این آرزوی بشر یعنی تمدن نوین اسلامی اکنون از سوی امام انقلاب اسلامی به‌عنوان مأموریت آرمانی این انقلاب و ان‌شاءالله زمینه‌ساز حکومت جهانی بقیة الله الاعظم تعریف شده است.

مبانی معرفت‌شناختی تمدن نوین اسلامی

تمدن را به شهرنشینی تعریف می‌کنند (عمید، ۱۳۷۴: ۴۲۰) و گاهی مرادف فرهنگ می‌گیرند (دورانت، ۱۳۶۷: ۱)، اما در این مقاله تمدن نمود عینی، محسوس و مادی فرهنگ است. فرهنگ را در این مقاله به سبک زندگی به معنای عام تعریف می‌کنم؛ یعنی سبک زندگی فردی و اجتماعی و نظام اخلاقی و نظام تعلیم و تربیت و کسب علم و نحوه اقتصاد و معاملات و تجارت و نظام سیاسی و آداب ازدواج و معاشرت اجتماعی و تربیت فرزندان و... حال اگر این موارد در جامعه به‌گونه‌ای عینیت یافت که با حواس آدمی قابل درک بود، تمدن حاصل می‌شود. فرهنگ بر اساس تعریف فوق، بدون شک مبتنی بر فلسفه و جهان‌نگری خاص است. فرهنگ بشر از جهان‌بینی او و نگاه او به جهان و تفسیر او از جهان و رابطه‌اش با انسان سرچشمه می‌گیرد. تفاوت فرهنگ‌ها به تفاوت جهان‌بینی‌ها و فلسفه‌ها برمی‌گردد و لذا تفاوت تمدن‌ها نیز به تفاوت جهان‌بینی‌ها برمی‌گردد. اما تفاوت جهان‌بینی‌های بشر به معرفت‌شناسی‌های او برمی‌گردد.

اگر مانند آنچه اکنون در تمدن غرب جاری است در معرفت‌شناسی علم‌گرا و تجربه‌گرا و پوزیتیویست باشد، جهان‌بینی ماده‌گرا و ماتریالیست خواهد شد و ماده‌گرایی در جهان‌بینی و نگرش به هستی سبب می‌شود که بشر فرهنگ و سبک زندگی‌اش را بدون توجه به خواست خالق هستی تنظیم کند و این امر بر تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی اثر می‌گذارد: در امر تعلیم و تربیت و نظام دانشگاهی، در سیاست و نظام سیاسی و در صنعت و نحوه تولید و در ساختمان‌سازی و ساختار زندگی شهری و در اقتصاد و چگونگی معاملات و مانند آن. پیدایش تمدن بی‌روح و ماده‌گرا و بیمار موجود غرب از اینجاست.

اما چون در نظام انقلابی چنان‌که گفتیم اداره جامعه بر اساس رضایت پروردگار انجام می‌شود، این امر در تمام شئون فردی و اجتماعی تأثیرگذار خواهد بود و چون سبک زندگی فردی و اجتماعی در چنین فضایی بر اساس اراده و رضایت خداوند تنظیم می‌شود، تمدن محصول نظام انقلابی نیز در همه حوزه‌های خود صبغه الهی به خود خواهد گرفت؛ زیرا در



نمود عینی دادن به سبک زندگی اش نیز همواره ملاحظه خداوند و انبیای الهی: را دارد. راهنمای نظام انقلابی برای کشف اراده خداوند و اینکه او به چه اندیشه و رفتاری راضی است و چه اندیشه و رفتاری را نمی‌پسندد، قرآن کریم و سنت قولی و فعلی رسول خدا(ص) و جانشینان پاک ایشان، امامان معصوم:، است. اینها منابع معرفتی متفاوت با آنچه در غرب رایج است برای حرکت نظام انقلابی به سمت تمدن نوین اسلامی است و همین منابع ما را به استفاده از سایر منابع معرفتی خدادادی و فطری چون عقل و حس و شهود دعوت کرده‌اند. تا زمانی که مسلمانان در گذشته به فرهنگ دینی خودشان پایبندتر بودند، در استفاده از این منابع کسب معرفت بسیار جلوتر از غرب بودند؛ چنان‌که امام انقلاب اسلامی می‌فرماید: «در تمدن اسلامی شما نگاه کنید، می‌بینید اوج تمدن اسلامی در قرن‌های چهارم و پنجم است که از لحاظ علمی سرآمد است و بزرگان علما، محققین، فلاسفه، دانشمندان مادی در دنیای اسلام به وجود آمدند که دنیا را توانستند پیش ببرند که بسیاری از این پیشرفت‌های امروز غربی‌ها مرهون آن حرکت است، با این تفاوت که سرعت ما بیشتر است» (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار با افشار مختلف مردم در تاریخ ۱۳۹۵/۵/۱۱).

غربی‌ها در استفاده از روش تحقیق تجربی در قرن هفدهم و انقلاب علمی‌شان مدیون آثار علمی مسلمان‌ها هستند. هرچند بسیاری از توده‌های مردم در شرق و غرب این نکته را نمی‌دانند، بزرگان تاریخ علم در غرب به آن تصریح کرده‌اند (رنان، ۱۳۹۴: ۳۷۶).

بر اساس آنچه گفته شد، نظام انقلابی تمدن‌ساز با نظام سکولار تمدن‌ساز در مبانی معرفت‌شناختی تفاوت بنیادین پیدا می‌کند. چون نظام سیاسی سکولار خود را از منبع معرفت‌شناختی وحی محروم کرده، تنها روش آنها برای تمدن‌سازی علم تجربی است. اما اگر تمدن نمود عینی فرهنگ است، رابطه علم تجربی با فرهنگ باید روشن شود. اکنون مسئله این است که آیا فرهنگ را می‌توان از علم تجربی اخذ کرد. حقیقت این است که در علم تجربی با توصیف پدیده‌ها سروکار داریم، اما در فرهنگ از باید و نباید و سبک زندگی خوب و مطلوب یا بد و نامطلوب سخن می‌گوییم. بنابراین علم تجربی نمی‌تواند فرهنگ‌ساز باشد. در نتیجه در نمود عینی دادن به فرهنگ نیز به‌تنهایی از علم تجربی کاری ساخته نیست. علم تجربی تنها می‌تواند در جنبه‌های سخت تمدن مفید باشد. البته آنجا هم به‌تنهایی کارآمد نیست؛ زیرا ابزار کار علم تجربی یعنی استقرا و مشاهده و آزمون، تنها انبوهی از اطلاعات به ما می‌دهد که برای قانونی شدن نیازمند منبع معرفت‌شناختی عقل



است که تجربه‌گرایان پوزیتیویست جایگاهی برای آن قائل نیستند. پس علم تجربی نمی‌تواند فرهنگ‌ساز باشد و لذا باید به سرچشمه فرهنگ یعنی دین متوسل شد، اما در غرب دین را به‌عنوان منشأ تولیدکننده سبک زندگی و فرهنگ و روح تمدن کنار گذاشتند و به تمدنی رسیدند که فقط به درد بخشی از وجود آدمی می‌خورد و بخش اصلی وجود آدمی یعنی جنبه‌های معنوی و روحی او را حذف می‌کند. مضرات این نگاه برای بشر به‌مراتب بیش از منافعش بود؛ ولی وقتی در فرهنگ و بایدها و نبایدهای زندگی فردی و اجتماعی بر اساس اراده خالق هستی عمل نکنیم، ناگزیریم بر اساس خواست نفس اماره عمل کنیم؛ زیرا راه دیگری وجود ندارد؛ چون علم تجربی نمی‌تواند ایدئولوژی و راهنمای زندگی بدهد؛ چراکه کارش فقط توصیف پدیده‌های محسوس است آن‌گونه که هستند، اما فرهنگ از جنس روح است و نامحسوس و با باید و نباید سروکار دارد و به تعبیر شهید مطهری علم به حرکت بشر سرعت می‌دهد. اما انسان علاوه بر سرعت، به جهت حرکت هم نیاز دارد: باید بداند کجا می‌رود و این جهت را ایمان به او می‌دهد. علم به ما توانایی می‌بخشد و ایمان نور و عشق و امید؛ علم ابزار می‌سازد و ایمان مقصد؛ علم توانستن است و ایمان خوب خواستن؛ علم می‌نماید که چه هست و ایمان الهام می‌بخشد که چه باید کرد؛ علم انقلاب برون است و ایمان انقلاب درون؛ علم جسم آدمی را تقویت می‌کند و ایمان روح آدمی را؛ علم وجود انسان را به‌صورت افقی گسترش می‌دهد و ایمان به شکل عمودی بالا می‌برد؛ علم طبیعت‌ساز است و ایمان انسان‌ساز (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۲). اما در غرب فقط به علم پرداختند و ایمان را کنار گذاشتند. ارمغان این کار، فقط جنبه‌های محسوس تمدن است. اما تمدن فقط پدیده‌های محسوس نیست، بلکه دو بخش سخت و محسوس یا نرم و نامحسوس دارد. به‌عبارت‌دیگر تمدن دو بخش توصیفی یا دانشی و تجویزی یا ارزشی دارد: بخش توصیفی یا دانشی آن مانند علوم مادی و زیستی و اختراعات، صنعت و امکانات ارتباطی صنعتی و دیجیتال و قدرت رسانه‌ای و خدمات عمومی و شهرسازی و اقتصاد است که در اینجا علم تجربی ابزار خوبی است، اما این ابزار را کسی باید به‌کار گیرد که علم تجربی نمی‌تواند آن را بسازد و آن انسان است. بنابراین بخش تجویزی یا ارزشی تمدن نظام‌های اخلاقی و حقوقی و دینی و فرهنگی حاکم بر رفتارهای فردی و اجتماعی سیاسی و اقتصادی ماست. تنها راه برای تحقق این بخش از تمدن، که تمدن را انسانی می‌کند، استفاده از دستورهای خداوند به‌عنوان سرچشمه ارزش‌ها و فرهنگ است؛ همان‌طور که قرآن کریم فرموده است: «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ



أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» (قصص: ۵۰). اگر خدا را به عنوان خالق انسان و سرچشمه ارزش های انسانی کنار بگذاریم، تنها راهنما برای تولید فرهنگ و ارزش های زندگی نفس اماره و جنبه حیوانی انسان خواهد بود؛ زیرا همان طور که اشاره شد علم نمی تواند ارزش آفرین باشد. کسانی که از علم تجربی ارزش و فرهنگ بیرون کشیدند، گرفتار نژادپرستی و اخلاق گلاادیاتوری و حیات وحشیانه جنگلی شدند؛ چنان که در غرب بعد از رنسانس می بینیم. البته این علم نبود که ارزش می ساخت، بلکه ارزش های نفس اماره را توجیه علمی کردند و از تفاوت استعدادها و تفاوت نژادی که با علم کشف می شد، تبعیض نژادی را بیرون کشیدند و جامعه بشری را به نژاد برتر و پست تر تقسیم کردند (دوفونتت، ۱۳۶۹: ۵۵-۹۸).

بنابراین معرفت شناسی علم گرا و تجربه گرا و اثبات گرا ما را به تمدن مادی خواهد رساند که از امکانات مادی مطلوبی برخوردار است و به لحاظ علمی و تکنولوژی پیشرفته خواهد بود؛ اما بشر را در سبک زندگی به خود وامی گذارد، ولی نه خود واقعی، بلکه خود جعلی؛ یعنی همان خودی که با علم تجربی به دست آمده و انسان را به حیوان راست قامت تقلیل داده است. اما این دیگر انسانی نیست که به تعبیر عارفان مظهر اسما و صفات خداوند است و خداوند او را بر صورت خویش آفریده است (قیصری، ۱۳۹۴: ۷). به تعبیر قرآن کریم، خلیفه خداست (بقره: ۳۰)؛ زیرا علم و تجربه حسی از میان تمام ابعاد وجودی انسان، تنها به جسم او می پردازد و بقیه جنبه ها را مسکوت می گذارد و علم گرایی و تجربه گرایی و اثبات گرایی به کلی جنبه های معنوی و روحی بشر را حذف می کند و او را تبدیل به حیوانی می کند مانند حیوانات دیگر که محرک رفتار او، نه عقل و شریعت الهی، بلکه غریزه خواهد بود؛ چون در حیوانات محرک رفتار غریزه است، و از دین، عقل و اختیار خبری نیست. در عالم حیوانات قانون تنازع بقا و انتخاب طبیعی حاکم است؛ همان قانونی که امروزه نظام بین الملل بر اساس آن تنظیم شده است. بر اساس معرفت شناسی ای که فرهنگ و تمدن غرب بر آن بنا شده، همان قانون تنازع بقای حاکم بر دنیای حیوانی معیار رفتارهای فردی و اجتماعی (سیاسی و اقتصادی) عالم انسانی شده است. امروزه بر اساس این معرفت شناسی، به بعضی از کشورهایی که به لحاظ نظامی در جنگ جهانی دوم پیروز شدند حق و تو داده شده است. معنای حق و تو برای کشورهای خاص به دلیل زور و قدرت بیشتر این است که حق با کسی است که زور بیشتری دارد. این یعنی قانونی کردن بی قانونی و ظلم که امامین



انقلاب ما بر بطلان و غیرانسانی و ناعادلانه بودن آن مکرر تأکید کرده‌اند و به‌طور کلی فطرت انسانی بر بطلان آن گواهی می‌دهد. اگر قرار باشد زور مبنای حق باشد، احتیاجی به تدوین قانون نیست. طبیعت خودش این‌گونه عمل می‌کند.

این یکی از عوارض تمدن ماده‌گرای محصول معرفت‌شناسی پوزیتیویستی تجربه‌گرای علم‌پرست است. دانشمندان بسیاری امروزه عوارض تمدن یک‌بعدی ماده‌گرای غرب را یادآوری کرده‌اند: تخریب محیط زیست، جنگ و ناامنی جهانی، قانونی کردن بی‌عدالتی، پایه و معیار قرار دادن اقتصاد سرمایه‌داری برای همه جنبه‌های زندگی و تبدیل انسان به شیء، اضطراب، بی‌معنایی زندگی، نسبت معرفت، نسبت اخلاق، اضمحلال خانواده، جنگ‌های ویرانگر، بی‌هویتی انسان، حاکمیت زور و بی‌معنا شدن عدالت در نظام بین‌الملل، و... از عوارض معرفت‌شناسی تقلیل‌گرای تجربه‌گرا و پوزیتیویستی است که تمدن جدید بر آن پایه استوار شده است.

تفاوت بنیادین تمدن نوین اسلامی با تمدن غرب در همین جاست؛ چنان‌که امام فرزانه ما می‌فرمایند: «ارکان تمدن نوین اسلامی عبارت‌اند از ایمان و جهان‌بینی توحیدی، فرهنگ یا سبک زندگی و ایدئولوژی برگرفته از اراده الهی که در قرآن کریم و سیره و سنت قولی و فعلی عباد صالح ذکر شده است، علم و تکنولوژی و صنعت» (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۲۳). بشر امروز تشنه تمدنی بر پایه ایمان به خداوند است که خروجی‌اش انسانی با حیات طیبه است. در این تمدن علم و تکنولوژی، نه به‌عنوان ابزارهای تولیدکننده اضطراب و ناامنی جهانی و قتل و کشتار مکانیزه، بلکه ابزاری در خدمت انسان است که سبک زندگی و فرهنگش بر مبنای عبودیت خداوند است.

اما چگونه باید به این تمدن برسیم؟ امام‌المسلمین پاسخ می‌دهند: «راهش تربیت نسلی است متدین و باایمان و اهل سیر و سلوک، دانشمند و جست‌وجوگر دانش، متفکر و خردمند و مبتکر، قوی و شجاع، دارای اعتمادبه‌نفس و خودباوری و نه مقلد غرب، غیور و پیش‌گام، باانگیزه و هدفمند، و منظم و در یک کلام نسلی انقلابی که به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) جمجمه‌اش را در راه اهداف متعالی‌اش می‌دهد؛ یعنی زندگی خودش و وجود خودش را در راه هدف وقف می‌کند» (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار با نخبگان علمی جوان در تاریخ ۱۳۹۵/۷/۲۸).



در تمدن نوین اسلامی، تنها معرفت‌شناسی پوزیتویستی تجربه‌گرا حاکم نیست که انسان را به تعبیر مارکوزه به موجود تک‌ساحتی و تمدن را به جنگلی مدرن تبدیل کند. در تمدن نوین اسلامی همه منابع معرفت‌بخش در کارند: با تجربه حسی اطلاعات را جمع‌آوری می‌کنیم، با عقل آنها را ترکیب می‌کنیم و به قوانین علمی تبدیل می‌کنیم. کارآمدی علم تجربی در تحقق جنبه‌های سخت تمدن خودش را نشان می‌دهد و وحی در فرهنگ‌سازی و تنظیم سبک زندگی مطلوب و به‌اصطلاح برای ایجاد جنبه نرم تمدن دخالت تام دارد.

نتیجه‌گیری

هدف انقلاب اسلامی که علت محدثه نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان تنها نظام انقلابی در جغرافیای زمین است نیل به تمدن نوین اسلامی است؛ تمدنی که برخلاف تمدن غرب تک‌بعدی نیست و به تمام ابعاد وجود آدمی توجه دارد و در عین حال پیشرفته و کامل است. در این مقاله به این نتیجه رسیدیم که همه تمدن‌ها جلوه محسوس فرهنگ هستند و هر فرهنگی مبتنی بر یک جهان‌بینی است و اختلاف جهان‌بینی‌ها برخاسته از تفاوت در معرفت‌شناسی است. به همین دلیل مهم‌ترین شاخصه تمدن نوین اسلامی برخلاف تمدن ماتریالیستی غرب این است که در معرفت‌شناسی تقلیل‌گرا نیست، از تمام ابزارهای معرفت‌شناختی یعنی تجربه حسی و عقل و شهود در جای خود استفاده می‌کند و علاوه بر اینها برای تعریف ارزش‌ها و فرهنگ و سبک زندگی از خالق هستی استمداد می‌جوید. به همین دلیل از یک منبع معرفتی قوی و کامل به نام وحی استفاده می‌کند. بنابراین تمدن محصول این معرفت‌شناسی یک‌بعدی نیست: هم در ابعاد مادی زندگی بشر پیشرفته است و هم در بعد معنوی انسان را تعالی می‌بخشد.



منابع

قرآن کریم.

مجموعه بیانات و مکتوبات امام خامنه‌ای در نرم‌افزار حدیث ولایت.

نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی (ره).

منصوری، جواد (۱۳۹۳). «سیاست راهبردی آمریکا در مقابله با بیداری اسلامی»، فصلنامه انقلاب

اسلامی، ش ۱۰.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). مجموعه آثار (بیست و چهار جلدی)، تهران، صدرا.

دورانت، ویل (۱۳۶۷). تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب

اسلامی، ج ۱.

عمید، حسن (۱۳۷۴). فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر.

رنان، کالین ا. (۱۳۹۴). تاریخ علم کمبریج، ترجمه حسن افشار.

دوفونت، فرانسوا (۱۳۶۹). نژادگرایی (راسیسم)، ترجمه حسین شهیدزاده، تهران، شرکت سهامی.

قیصری، داود بن محمود (۱۳۹۴). مقدمه بر فصوص الحکم، ترجمه سیدحسین سیدموسوی و

مرتضی کربلایی، تهران، انتشارات حکمت.



